

سلیمان کبیر نوری

روزگار آینه را محتاج خاکستر کند

به تماشای تلویزیون شبکه جهانی آریانا افغانستان که اکثراً مطالب مفید و قابل استفاده را پخش میدارد ، نشسته بودم که متصدیان امور تلویزیون، تصویر یکی از فامیلی افغانم را با کودکش در سرمای شدید زمستان نشان میداد این در حالی بود که حکومت کشور همسایه ی دوست و برادر،همزبان ،هم فرهنگ و مسلمان ایران، آنها را جبراً به افغانستان بر گردانیده بود؛ وهنوز در زیر خیمه های سرد مهاجرین خستگی شان رفع نشده بود که اینبار شکنجه ی فقر وفاقگی و سرمای جانسوز و کشنده به سراغ شان آمده و در حالیکه از سر و صورتشان یأس و ناامیدی توام با ابراز درد تصویر کودک نیمه عریان و پا برهنه را ؛ در روی برفها، با پاهای متورم و لرزان که داغ های سیاه و کبود سرما زدگی در آن ها نقش بسته بودند توجه ام را بیشتر بر تصویر جلب نمود؛ که با دیدن آن، آتشی در درونم مشتعل ساخته شد و گلویم را سخت فشرده خواب از چشمانم ربود.

با خود گفتم آه الها اینست مسلمانی که رژیم ایران دم از دین ، برادری و اخوت میزند و اینست همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان و هم فرهنگ و هم زبان، پس اخراج بیشتر از بیست هزار افغان و مخصوصاً در این هوای سرد شدید زمستان در حالیکه دولت افغانستان از یکطرف از بی امنیتی و مخصوصاً انفجار و انتحار رنج می کشد ، و از جانب دیگر نبود آذوقه به نسبت وضع دلخراش پاکستان و مسدود شدن راه مواصلاتی سخت تر از آن در رنج است چرا دولت اخوندی در این موسوم

سال دست به چنین کار می زند ؟ ، مگر رژیم اخوندی تعقل نمی کند، اگر روزی مانند عراق حمله نظامی بالای کشور ایران صورت گیرد و در ظرف ۱۵ الی یکماه تار و مار شود و این اخوند ها و جمع آن یکعده ایرانی به افغانستان مهاجر شوند ، پس در آنصورت چه؟؟ . بیاد دارم روزی را که عزیزان ایرانی ما و مخصوصاً آزاد اندیشانی (توده - اکثریت و...) که بنابر ظلم اخوند های محترم، در وطن عزیزم افغانستان پناه آورده بودند ، دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تا آخرین توان که در دسترس داشت از محبت و کمک های بی شائبه در حق آنان دریغ نه نمود ، بهر صورت این کار را می گذاریم بر تاریخ و نخبه گان امور.

بلی خواننده گان گرانقدر ! با نگارش سطوری خواستم تا قدری خود را از بحبوحه ی این فشار و درد جانکاه موقتاً وارهانیده، تسکین بخشم و نوشته را روی فقر و تنگدستی که یکی از علل مهاجرت های هموطنانم را در ایران تشکیل میدهد پیگیری نمایم .

فقر :

فقر و گرسنگی یک پدیده ی زشت، سیه و نامطلوبی است که در تاریخ کهن و در درازنای تاریخ جامعه ی بشری؛ تاکنون ، بینوایان جوامع بشری؛ با رنج بیکران، مصایب آن را پیوسته به دوش کشیده اند و روز تا روز دامنه ی ان توسعه و گسترش مزید یافته و سالانه جان ده ها هزار از انسان های داغدیده و گرسنه را به کام مرگ میکشاند.

امروز که در آغاز قرن بیست و یکم قرار داریم بیشتر از ۸۵۰ میلیون انسان زحمتکش و بی نوا در جهان، زجر فقر مطلق را میکشند. بیش از ۲۰۰ میلیون کودک جهان برای زنده ماندن خود و فامیل های شان ، بدون آنکه به فراگیری آموزش و تحصیل پردازند؛ به انجام کار های شاقه مصروف اند.

طبق آمار و ارقام رسمی ملل متحد ، "در کشور عزیز مان افغانستان، اضافه از ۷۵ فیصد از مردم، زیر خط فقر قرار دارند" که ایشان با داشتن آینده ی تاریک و عدم موجودیت یک آینده روشن با مبارزه میان زندگی و مرگ دست و گریبان بوده ، و بخاطر زنده ماندن ، دست و پنجه نرم میکنند.

درین روز هایی که سرمای فاجعه بار کم سابقه ی زمستان در ولایات مرکزی ، شمالی ، غربی و جنوب غربی کشور مستولی شده است، روزانه جان ده ها تن از بینوایان، گرسنگان و بی پناه را گرفته و این فرایند تراژید زندگی ناگوار مردم مان بدون اندک امیدواری ادامه دارد.

گفتنی است که از آغاز این فاجعه ی دردناک انسانی ، رسانه های جمعی داخل کشور از مرگ ومیر روزانه و همچنان از عدم دسترسی هموطنان به مواد غذایی وحتا فروش کودک دوماهه در نتیجه ی سرمای شدید، فاقگی بیماری و تنگدستی ، را بصورت تصویری و زنده بازتاب داده اند. اما دولت ، حکومت و پارلمان افغانستان آنطوریکه لازم است عملاً از خود در برابر چنین حوادث درد آور و استخوان سوز،واکنشی نشان نداده اند. این فاجعه ی تراژید انسانی در حالی صورت میگیرد که بیش از ۳۹ کشور جهان بخاطر یاری رسانیدن وحمایت از مردم افغانستان؟؟ ، که طی سه دهه جنگهای تحمیلی کلیه مصایب جنگها را متحمل شده اند؛ در افغانستان حضور یافته اند. طبق گزارش تلویزیون جهانی آریانا، مقامات رسمی ولایت هرات برای نجات جان تعدادی از هموطنان که در برفها گیر مانده بودند، از نیرو های نظامی ملل متحد یا ایساف(که دارای همه امکانات درچنین شرایط اند) خواهان یاری و کمک این هموطنان شده بودند،که متأسفانه در زمینه هیچ نوع همکاری نکردند.

چنین تقاضا از نیرو های ایساف به امید آنکه تصور میشد این نیروی خارجی ممکن با حضور بیطرفانه و بیغرضانه نسبت به نیروهای ناتو و ائتلاف به یاری مردم ما

بپردازد. اما به نظر میرسد که این نیروها نیز در چنبره‌ی دیوها قرار دارد. از همه درد‌آورتر و جانسوزتر این است که مردم گرسنه‌ی ما که از فقر و تنگدستی به داد رسیده بودند، و اکنون گزند سرما‌ی مرگزا آنها را به مرگ تهدید میکند، از هیچکسی بشمول دولت، حکومت و پارلمان مدد و استعانت نمیجویند صرف دست‌بطرف‌تجارت‌ملی و مؤسسات خیریه‌ای که زیر نام اصلی "کمک‌های بشری؟؟؟" در کشور مصروف‌اند، طلب کمک و دلسوزی مینمایند. چون دانسته‌اند که حکام افغانستان فاقد هر گونه صلاحیت انجام رویکرد‌های عملی برای مردم میباشند.

مافیای مواد مخدر منطقه در تبنانی با مافیای بین‌المللی و غولهای سرمایه، مست‌در‌نشه‌ی سرمایه‌افزایی و زراندوزی‌اند. اما این فقیران، گرسنگان، آوارگان - ژنده‌پوشان، پا برهنه‌ها و بینوایان‌اند که در طول تاریخ انسانی محکوم به چشیدن و نوشیدن زهر تلخ زندگی شده‌اند.

عوامل فقر زایی

اهداف جهان سرمایه‌داری با به‌کارگیری و ایجاد لشکر بیکاران و فقر زایی در چه نهفته است؟

میبینیم که جهان سرمایه‌داری از ایجاد لشکر بیکاران و تهی‌دستان منافع چندین‌بعدی ذیل را نصیب میشوند که نمونه آنرا ذیلآبر می‌شماریم :

- ایجاد و کاربرد شرایط مساعد و دلخواه برای بهره‌کشی و حصول نیروی کار ارزان‌ازین لشکر، در مناسبات تولیدی.

- این لشکر محتاج، که بخاطر خوراک و پوشاک خود و فامیل‌های خویش مجبور میشوند تا دست‌به‌هر کاری بزنند، که خواهند زد، و از همینجاست که از ناتوانی

اقتصادی ایشان قاچاقچیان و باند ها و یا مافیای دولتی برای تطبیق اهداف غیر انسانی خویش استفاده برده و آنان را مورد استفاده سو قرار میدهند .

- قدرتهای استثماری نه تنها از ضعف و نا توانی اقتصادی افراد برای مقاصد اصلی خویش استفاده میکنند، بلکه حکومت های ضعیف و کشور های دارای منابع سرشار نفت و گاز و ثروت را نیز مورد هجوم و استعمار قرار میدهند، یعنی : — هرگاه دولت یا حکومتی از اوامر " غول سرمایه " سرکشی کند، گروه استعمار گران با امکانات تبلیغی و مالی و نفوذ سر شاری که در جهان دارند، نخست سرباز گیری را از همان بیکاران و فقرا و تهی دستان و ناراضیان جامعه آغاز میدارند و بعد توجه خود را روی عناصر و گروه های که بر ضد رژیم تحرک دارند و بطور اپوزیسیون مبارزه میدارند معطوف میدارند و آنها را بر ضد حکومت های شان کمک های همه جانبه میدارند تا عنصر مربوط به خود را مانند انقلابات کنونی " مخملین و رنگین....." بر سر قدرت بیاورند و آنگاه خواسته های خویش را بر کرسی بنشانند که این خود باعث تفرقه ملتی و جنگهای خطر ناکی در جهان شده و میشود . و در این گيرو داراست که قاچاقچیان اسلحه و مواد مخدر با همدستی مافیای بین المللی سود فراوان برده و فقرا و تهی دستان راشکار نموده و به کشت و تولید مواد مخدر وادار میسازند که عاید رایگان سر شاری را نصیب مافیای بین المللی و در راس حکام زور و زر میسازند که مثال آفتابی آن کشور بلا کشیده ی خود مان افغانستان میباشد.

- غول سرمایه داری ؛ برای گسترش دامنه ی فقر ، بیکاری و به گروگان گیری کشور های در فقر نگهداشته شده ی جهان سوم، با دادن قرضه های خارجی به عنوان کمک، سود بزرگ چندین برابر از قرضه های واگذار شده را نیز از آن خود میسازند؛ یعنی یک میدهند و سه می بردارند.

- امروز در کشور عزیز مان افغانستان میبینیم که سرمایه داران و دلالان مواد مخدر خود حاکم بر تعیین نرخ مواد اولیه و سایر کالا ها اند و نرخ ها را روز تا روز افزایش

میدهند که پیامد های آن درین زمستان سرد ، مرگ صد ها تن از هموطنان بینوای ما بوده است. واز جانب دیگر مقامات زیربط افغانستان با ذکر اینکه ایشان متعهد و مکلف به انجام تصامیم نشست ها و کنفرانس های بن و لندن اند (ایجاد زمینه سازی برای بازار آزاد) اجازه ندارند کاری را درین راستا انجام دهند. در حالیکه فامیل ها جگر گوشه های خود را تا ۵۰۰ افغانی (معادل حدود ۱۰ دالر \$) به فروش میرسانند.

از آنچه گفته آمدیم اینست که یگانه عامل اصلی فقر، گرسنگی و بدبختی انسان های سیه روز، همانا برنامه هایی نئو کلونیالیزم کشورهای صنعتی جهان تحت نام گلوبالیزم؟؟ میباشد که بخاطر غارتگری کشور های فقیر طرح ریزی شده است.

"هلدر کامارا" که خود یکی از آزادیخواهان برازیلی بود جان مطلب را به خوبی دریافته بود و چنین میگفت:

[وقتی به بینوایان نان میدهم مرا پارسا مینامند. زمانیکه میپرسم چرا بینوایان نان ندارند؟ مرا کمونیست میخوانند.]

هر گاه انسان ها بتوانند عوامل فقرزایی ، گرسنگی ، بیکاری، بیسوادی، بیماری وسایر بدبختی های تحمیل شده بر انسان ها را ریشه یابی و جستجو نموده، آنرا دریافته و بخاطر برون رفت ازین حالت اسفناک که اکثریت مردم جهان در چنبره ی آن قرار داده شده اند ، بمبارزه تن در دهند و آنرا به گوش جهانیان برسانند؛ بدون شک که این خود قهرمانی، شجاعت ، برازندگی و در آخرین تحلیل رسالت تاریخی هر انسان با احساس و مردم دوست است. البته که در روند تاریخ جامعه ی بشری و کشور ها ؛ ازینگونه احزاب مردمی و قهرمانان کم نبوده اند. صد ها و هزار ها انسان بخاطر چنین اهداف والای انسانی جان های خود را از دست داده اند، ویا چون کوه استوار ایستاده اند. بگونه مثال فیدل کاسترو یکی از نمونه های بارز این قهرمانی

است که مطبوعات غربی از وی بنام دیکتاتور نام برده این مرد پولادین و حماسه آفرین تاریخ را شخصیت منفی معرفی کرده و طی بیش از چهل سال گذشته به جرم دفاع از حقوق حقه ی انسان های فقیر ، گرسنه و بینوا بیشتر از ۷۰۰ بار بوسیله سی آی ای مورد پلان های سو قصد ناکام قرار گرفته است. بیایید با هم یکبار دیگر نظریات این رادمرد مبارز، متعهد، نستوه و آگاه را که در بیانیه آقای فلیپ پرز روک، وزیر امور خارجه جمهوری کوبا ، در پنجاه و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد- نیویورک، ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۴ بازتاب یافته است، به خوانش بگیریم.:

[[آقای رئیس ! هر سال در سازمان ملل متحد ما تشریفات یکسان را بجا می آوریم، در مباحثات عمومی شرکت می کنیم، با این که پیشاپیش می دانیم که بانگ صلح و عدالت خواهی ما کشورهای توسعه نیافته یک بار دیگر ناشنیده خواهد ماند، با وجود این پافشاری می کنیم، ما می دانیم که حق با ماست، ما می دانیم که بالاخره یک روز به توسعه و عدالت اجتماعی دست خواهیم یافت، همچنین می دانیم که چنان چیزهایی با ارزشی به رایگان به دست ما نخواهند آمد، ما می دانیم که خلقها باید این چیزها را از آنانی که امروز عدالت را از ما دریغ می کنند بستانند، چرا که **ثروت و نخوت آنها بر پایه خوار شمردن رنج و اندوه ما بنا شده است، اما همیشه این گونه نخواهد ماند،** ما امروز قاطعانه تر از همیشه به این امر اعتقاد داریم.

با توجه به این امر و با علم به این که آن چه در پی می آید خوشایند بعضی از قدرتمندان، چند تایی از آنها که در اینجا حضور دارند، نخواهد بود، و نیز با علم به این که بسیاری در این دیدگاهها با ما شریکند، کوبا اینک حقایق را بیان می کند:

اول: پس از هجوم به عراق، دیگر سازمان ملل متحدی که به عنوان مجمع و دیوانی سودمند و فراگیر، مبتنی بر احترام به حقوق همه و نیز متعهد به رعایت حقوق کشورهای کوچک شناخته می شد، وجود ندارد.

این سازمان بدترین لحظه های عمر بزودی ۶۰ ساله اش را می گذراند، در هم می پیچد، تقلا می کند، و حفظ ظاهر می کند، اما کاری از آن بر نمی آید، چه کسی دست های سازمان ملل را که توسط پرزیدنت روزولت نامگذاری شد، بسته نگه داشته است؟ پرزیدنت بوش.

دوم: نیروهای نظامی آمریکا باید از عراق بیرون برده شوند.

پس از آن که جان بیشتر از هزار جوان آمریکایی بیهوده قربانی خدمت به منافع نامشروع مشتی یار و غار و همدست شد، و در پی کشته شدن بیش از ۱۲ هزار عراقی، اینک روشن شده است که برای قدرت اشغالگری که با مردمی به عصیان و طغیان آمده رو به روست، تنها راه برون رفت از این مخمصه آن است که غیرممکن بودن مطیع کردن این مردم را بپذیرد و از آن کشور بیرون رود، به رغم وجود انحصار امپریالیستی بر منابع اطلاعات، خلقها همیشه به حقیقت دست می یابند. آنها که مسئول این وضعیت، و همدستان شان، روزی باید در برابر تاریخ و مردم خودشان پاسخگوی عواقب رفتار و کردارشان باشند.

سوم: در حال حاضر هیچ چشم اندازی برای بهسازی معتبر، واقعی و مفید سازمان ملل وجود ندارد.

لازمه این امر آن است که ابر قدرت [آمریکا]، که وارث حق ویژه بی حد و حصری برای حکومت بر نظامی است که برای یک دنیای دو قطبی متصور است، از مزایای ویژه اش چشم پوشی کند، که نمی کند.

از آنجا که ما اکنون می دانیم که حق ویژه وتو باقی خواهد ماند؛ می دانیم که شورای امنیت آن طور که باید و شاید دموکراتیزه نخواهد شد یا آن قدر فراگیر نخواهد شد که کشورهای جهان سوم را هم در بر بگیرد؛ می دانیم که مجمع عمومی کماکان نادیده گرفته خواهد شد؛ و بالاخره این که در سازمان ملل متحد

هرچه بیشتر اقداماتی با انگیزهٔ حفاظت از منافع تحمیل شده توسط ابرقدرت و متحدان آن صورت خواهد گرفت، ما به عنوان کشورهای غیر متعهد باید در دفاع از منشور سازمان ملل متحد سنگر بگیریم، چرا که در غیر این صورت بازنویسی خواهد شد و همهٔ اصول آن، از جمله اصل برابری استقلال کشورها، اصل عدم مداخله، و اصل عدم استفاده یا تهدید به استفاده از زور، حذف خواهد شد.

چهارم: تبانی نیرومند برای تفرقه اندازی بین ما.

ما، بیشتر از ۱۳۰ کشور رشد نیافته، باید برای دفاع از منافع مقدس خلقهای مان، و دفاع از حق مان برای پیشرفت و صلح، جبهه ای مشترک تشکیل دهیم، بیایید جنبش عدم تعهد را احیا کنیم. بیایید گروه ۷۷ را تقویت کنیم.

پنجم: اهداف اعلامیهٔ هزاره تحقق نخواهند یافت، ما در شرایطی بدتر از گذشته به پیشواز پنجمین سالگرد نشست سران می رویم.

تلاشمان بر این بود که تعداد یک میلیارد و ۲۶۷ میلیونی انسانهایی را که در سال ۱۹۹۰ میلادی در فقری تحقیرآمیز می زیستند، تا سال ۲۰۱۵ به نصف برسانیم. برای دستیابی به این هدف، می بایست تعداد افرادی که در فقر به سر می بردند هر سال ۴۶ میلیون نفر کاهش داده می شد، اما بدون در نظر گرفتن چین، بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ میزان فقر مفرط به اندازهٔ ۲۸ میلیون نفر افزایش یافت، فقر و بینوایی نه رو به کاهش، بلکه رو به افزایش دارد، می خواستیم که تا سال ۲۰۱۵ تعداد ۸۴۲ میلیونی قحطی زدگان و گرسنگان رسمی جهان را به نصف کاهش دهیم اما، از آن زمان تا کنون، از تعداد گرسنگان به زحمت سالی دو میلیون و صد هزار نفر کم شده است، اگر همین روند ادامه یابد، در سال ۲۰۱۵ به هدفمان دست خواهیم یافت، یعنی دو صد سال دیرتر از آنچه انتظارش را داشتیم، و آن هم فقط در صورتی که نوع بشر بتواند تخریب محیط زیستش را تاب بیاورد و زنده بماند.

اعلان کردیم که آرزو داریم که همهٔ جهان تا سال ۲۰۱۵ به آموزش ابتدایی دستیابی داشته باشد، اما هنوز هم بیشتر از ۱۲۰ میلیون کودک، یعنی از هر ۵ کودکی که در سن مدرسه است یک کودک، به مدرسهٔ ابتدایی نمی رود، بر اساس گزارشهای یونیسف، با روند کنونی، هدف ما زودتر از سال ۲۱۰۰ تحقق نخواهد یافت.

گفتیم که تلاش می کنیم که میزان مرگ و میر در کودکان زیر پنج سال را به اندازهٔ دو سوم کاهش دهیم این کاهش واقعاً نمونه است: در سال ۱۹۹۸، از هر ۱۰۰۰ کودکی که متولد شدند، ۸۶ کودک از بین رفتند، و این رقم اکنون به ۸۲ رسیده است! در هر سال، ۱۱ میلیون کودک بر اثر بیماریهایی که قابل پیشگیری یا درمان هستند می میرند، پدران و مادران این کودکان به حق برایشان این سؤال مطرح است که پس این جلسه های ما برای چیست.

گفتیم که به نیازهای ویژهٔ آفریقا توجه خواهیم کرد، اما در این مورد خیلی کم کار کردیم، ملتهای آفریقایی نه به الگو و پند و اندرز، بلکه به منابع مالی و دسترسی به بازار و تکنولوژی نیاز دارند، یاری به آفریقا نه صدقه و خیرات که عین عدالت است؛ می توان آن را به مثابه ادای دین تاریخی ناشی از سده ها استثمار و غارت تلقی کرد.

متعهد شدیم که تا سال ۲۰۱۵ نقطهٔ پایانی بر بیماری ایدز بگذاریم و مهار همه جا گیری ایدز را آغاز کنیم، اما در سال ۲۰۰۳ این بیماری جان ۳ میلیون نفر را گرفت، اگر همین روند ادامه پیدا کند تا سال ۲۰۱۵ در حدود ۳۶ میلیون نفری بر اثر این بیماری جان خواهند سپرد.

نششم: کشورهای طلبکار و دستگاه های مالی بین المللی در پی یافتن راه حلی عادلانه و ماندنی برای مسألهٔ قرض خارجی نیستند.

آنها ترجیح می دهند که ما را زیر بار قرض، و به عبارتی آسیب پذیر، نگه دارند. بنابراین، اگرچه ما در ۱۳ سال گذشته ۴/۱ تریلیون (هزار میلیارد = تریلیون) دلار آمریکایی بابت اصل و بهره بدهی هایمان پرداخت کرده ایم، اما قرض مان از ۱/۴ به ۲/۶ تریلیون دلار آمریکایی افزایش یافت، این یعنی که ما سه برابر آنچه قرضدار بودیم پرداخته ایم و تازه حالا قرضی مان دو برابر شده است.

هفتم: ما کشورهای توسعه نیافته هستیم که خرج ریخت و پاش و فراوانی در کشورهای توسعه یافته را می پردازیم.

در حالی که در سال ۲۰۰۳ آنها ۶۸/۴ میلیارد دلار آمریکایی تحت عنوان کمک رسمی برای توسعه به ما دادند، ما به آنها ۴۳۶ میلیارد دلار به عنوان بازپرداخت قرض خارجی دادیم، حالا، کی به کی کمک می کند؟

هشتم: مبارزه بر ضد تروریسم فقط در صورت همکاری همه ملتها و احترام به قوانین بین المللی پیروز می شود، و نه از راه بمباران سنگین و جنگهای پیشگیرانه علیه گوشه های تاریک دنیا باید ریاکاری و دوگانگی در رفتار را متوقف کرد، پناه دادن به سه تروریست کوبایی الاصل در آمریکا همدستی با تروریستها محسوب می شود، مجازات پنج جوان کوبایی که با تروریسم مبارزه می کردند، و مجازات خانواده هایشان، جرم و جنایت است.

نهم: خلع سلاح همگانی و کامل، شامل خلع سلاح هسته ای، امروزه ناممکن است، و این مسئولیت به گردن گروهی از کشورهای توسعه یافته است که بیشتر از همه در کار خرید و فروش اسلحه اند، اما ما باید به تلاشمان در این راه ادامه دهیم، باید خواستار آن شویم که بیشتر از ۹۰۰ میلیارد دلاری که هر سال صرف قرضه های نظامی می شود، به مصرف امور توسعه برسد.

دهم: منابع مالی برای تضمین توسعه پیوسته همه خلقهای ساکن کره زمین وجود دارد، اما آنچه وجود ندارد میل و اراده سیاسی آنهاست که بر جهان حاکمند، برقراری یک مالیات تنها یک درصدی بر معاملات مالی بین المللی، منبع درآمدی معادل تقریباً ۴۰۰ میلیارد دلار آمریکایی در سال ایجاد خواهد کرد، الغای قرضه های خارجی کشورهای توسعه نیافته به آنها این امکان را می دهد که سالی دست کم ۴۳۶ میلیارد دلار آمریکایی برای توسعه شان پول داشته باشند، پولی که در حال حاضر برای بازپرداخت قرضه شان مصرف می شود، اگر کشورهای توسعه یافته به تعهدشان عمل کنند و ۰/۷ درصد از درآمد ناخالص ملی شان را برای کمکهای رسمی برای توسعه کنار بگذارند، سهم شان در این یاری رسانی از اندازه کنونی ۶۸/۴ به ۱۶۰ میلیارد دلار آمریکایی افزایش خواهد یافت ، و بالاخره این که عالیجنابان، می خواهم این اعتقاد عمیق کوبا را به روشنی بیان کنم که ۶/۴ میلیارد مردم ساکن این سیاره خاکی، که بر اساس منشور سازمان ملل متحد دارای حقوق برابرند، نیاز مبرمی به برقراری نظم تازه ای دارند که در آن جهان در وحشت و سرگردانی، آن طور که الان هست، نباشد، و چشم انتظار نتیجه انتخابات در روم جدید نیست که در آن فقط نیمی از رأی دهندگان شرکت می کنند و ۱/۵ میلیارد دلار خرج آن است.

باید به صراحت بگویم که در سخن ما یأس و دلسردی نیست، ما خوش بینیم چرا که ما از انقلابیون هستیم ما به مبارزه خلقها ایمان داریم و مطمئنیم که به نظم جهانی نوینی بر اساس احترام به حقوق همه دست خواهیم یافت؛ نظمی بر اساس همبستگی، عدالت و صلح، و برآیند بهترین فرهنگ جهانی، نه ناشی از زور محض، درباره کوبا، که نمی توان با تحریم، تهدید، تند باد و توفان، خشکسالی یا با زور انسان یا طبیعت آن را از مسیرش منحرف کرد، چیزی نمی گویم، مایلیم سختم را با یادآوری آنچه ۲۵ سال پیش پرزیدنت فیدل کاسترو در همین جا بیان کرد به پایان برم:

جار و جنجال تسلیحات، زبان چشم زهر گرفتن و ارباب، و تکبر و نخوت در صحنه بین المللی باید متوقف شود. دیگر بس است این تصور باطل و وهم که مشکلات و مسائل دنیا را می توان با توسل به سلاحهای هسته ای حل کرد. بمبها ممکن است گرسنگان، بیماران و بیسوادان را بکشند، اما نمی توانند گرسنگی، بیماری و بیسوادی را از بین ببرند. همچنین، بمبها نمی توانند طغیان بر حق مردم را نابود کنند... با تشکر فراوان. [[.

این گزارش که تقریباً سه سال و یک ربع سال قبل ارائه شده است، لب و لعاب فقر زایی - فقرزدایی را بازگو میکند.

امروز نه تنها فقر وفاقگی در کشور عزیزمان افغانستان، بل در اکثریت کشورهای عقب نگهداشته شده بیداد میکند از جانب دیگر میبینیم که هزینه نظامی ارتش های جهان در سال گذشته، که در حدود یک تریلیون و سیصد و پنجاه میلیون دالربه مفهوم اینکه ۶/۲ در صد مجموع تولید ناخالص تمامی کشورها رسید، یکی از علل عمده این رشد بودجه نظامی را بالا رفتن هزینه نظامی ایالات متحده که عوامل آنرا افزایش بودجه نظامی " مبارزه علیه تروریسم بین المللی " عنوان کرده میدانند.

بر اساس این گزارش « مقدار ۲۳۸ میلیارد دالر به مبارزه با تروریسم اختصاص داده وبه گفته نویسنده ی این گزارش، این هزینه ها « سالانه با رشد تکانهنده ی، سیر خود را بشکل تصاعد هندسی طی مینماید.»

سهم بودجه نظامی امریکا در مجموعه بودجه نظامی جهان در حدو ۴۷ در صد در حالیکه از فرانسه و بریتانیا پنج در صد را نشان میدهد. به تازگی سنای آمریکا بودجه نظامی ۷۰۰ میلیارد دالری سال ۲۰۰۸ میلادی این کشور را به تصویب رسانده است. این در حالی است که قبلاً جریان دموکرات حاکم بر مجلس سنای آمریکا اعلام کرده بود که سنای این کشور از تصویب بودجه کلان نظامی برای دولت بوش

خودداری خواهد کرد . اما اکنون روشن شده است که دموکراتهای آمریکا نیز دنباله رو سیاستهای جنگ طلبانه جناح جمهوریخواه دولت بوش است .

کارشناسان بودجه ۷۰۰ میلیارد دلاری سال ۲۰۰۸ برای امور نظامی آمریکا را بزرگترین بودجه نظامی جهان از جنگ سرد اعلام کرده اند .

در عین حال بسیاری از آگاهان سیاسی در غرب معتقدند که بودجه نظامی آمریکا در سال جدید میلادی ، به مراتب بیشتر از مبلغی است که سنای این کشور آن را به تصویب رسانده است . اینکه میگویند جنگ سرد ختم شد، مسابقات تسلیحاتی خاموشانه و بی سروصدای امروزی چنین میرساند که عملاً جنگ سرد نه تنها پایان نیافته بلکه جهان ما شاهد یک رویاری تازه میان عاشقان کور سرمایه و قدرت اند، نه فقر زدایی . /

منابع مورد استفاده:

۱- یادداشت های شخصی

۲- اندیشه تفاهم http://www.andishaenau.com/26/articles2_shumora26.htm

۳- تفسیر سیاسی رادی و دری <http://dari.irib.ir/pic1/SOUND/mizgard274>.

۴- روشنایی <http://www.roshanaye.com/adib7.htm>

۵- مجله پیام زن نومبر ۲۰۰۷ شماره : ۶۶، ۶۷